



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

نامه عبدالمجید زابلی به سردار محمد داوود

متن کامل نامه عبدالمجید زابلی به سردار محمد داوود رئیس جمهور آن وقت افغانستان

۲۰۲۵/۰۸/۲۰

یادداشت :

چندی قبل متن کامل نامه جناب عبدالمجید زابلی را که در سال ۱۳۵۳ (جون ۱۹۷۴) عنوانی سردار محمد داوود رئیس جمهور آن وقت افغانستان نوشته و ارسال کرده بودند، در صفحات ۱۴۶ - ۱۵۳ کتاب «افغانستان در مسیر سده بیست»، تألیف غلام حضرت کوشان، مطالعه نمودم. ضمن اهمیت محتوی این نامه (که میتواند یا بطور صریح و مستقیم و یا هم ضمن تدقیق و تحلیل، در نتیجه گیری هایی مفید باشد که به برخی از زوایای تاریک تاریخ معاصر کشور روشنی می بخشد) اشتراک گذاری آنرا درین صفحه؛ بنابر دلایل ذیل لازم دیدم:

۱ - محتوی این نامه در درک طرز تفکر و دیده گاه های سیاسی نویسنده آن؛ بمثابه شخصیتی کمک مینماید؛ که: ایشان در شکلدهی برخی از جهات اوضاع و ساختارهای سیاسی افغانستان طی سالهای «نهضت سوم مشروطیت»، توأم با پشتوانه بزرگ مالی، حضور در کابینه سلطنتی، ارتباط دوامدار با شاه و سایر اعضای خاندان سلطنتی نقش داشته و اثر گذاشته است .

۲ - محتوی نامه مؤید آن است که این سرمایه دار بزرگ، بمثابه سازمانده و نظریه پرداز سیاسی در بازی های پیچیده میان ابرقدرت های جهانی رقیب و در ضدیت با کمونیزم فعالانه و چنان عمل نموده است که عرصه اندیشه و عمل او نه صرف وضعیت و انکشافات سیاسی افغانستان، بلکه منطقه و در مجموع شرق میانه را در بر داشته بود.

۳ - محتوی نامه عمق اختلافات میان سردار محمد داوود و محمد ظاهر پادشاه افغانستان را برملا می سازد.

بادر نظر داشت مسایل فوق، اینک ضمن این تذکار که تکیه بر برخی جملات توسط اینجانب صورت گرفته اند؛ شما دوستان عزیز را به مطالعه متن کامل این نامه دعوت مینمایم :

" فقیر محمد ودان "

مؤرخ جون ۱۹۷۴:

حضور جلالتمآب محترم رئیس دولت جمهوری افغانستان!

بعد از تقدیم مراتب احترام عمیق و دعای سلامت وجود ذیجود شما و موفقیت حضور تان در راه انجام خدمات بزرگ ملی، اجازه میخوام بحیث یکی از افراد افغانستان، عرایض چندی در باره وطن مقدس و مشترک به مقام عالی ریاست دولت تقدیم دارم. گرچه در شرایط فعلی شاید پسندیده نباشد که شخصی مانند اینجانب از راه عرایض خود موجب ناآرامی خاطر مبارک را فراهم سازد. اما اعتقاد اینجانب به روحیه حق پرستی حضور شما و احساس مسولیت بزرگ اجتماعی مرا وادار می سازد تا نظر خویش را در باره خطری که وطن مقدس ما را تهدید میکند، بحضور مقام عالی حکومت بعرض برسانم. البته این خطر منشاء خویش را از واقعات چند سال اخیر نگرفته بلکه آرزوی دیرین همسایه شمالی ما مبنی بر توصل به آب گرم نشأت میکند که در حال حاضر بنابر تفسیر وضع سیاسی بین المللی تنها با عبور از افغانستان و پاکستان به مقصد رسیدن به بحر هند عملی شدنی است. چون کلید اصلی موفقیت اتحادشوروی در تامین این هدف در

افغانستان واقع شده و کشور مذکور به منظور نیل به این آرزوی خویش در ساحه وسیع بین المللی و همچنان در کشورهای ذیدخل منطقه که افغانستان اولین آنهاست، ترتیبات دامنه داری را فراهم آورده است. لهدا هر تحولی که در کشور ما اتفاق می افتد، ولو با پیشگیری های شوروی ارتباطی نداشته باشد، در چوکات این اقدامات ارزیابی شده و کوشش میگردد طوری تعدیل گردد که شوروی را به هدفش نزدیکتر سازد. اینجانب از روی ۱۷ سال تجربه زندگی در روسیه تزاری و شوروی انقلابی و همچنان به اساس مطالعه تاریخ سیاسی روسیه و جهان غرب از مدت ها پیش به این خطر پی برده و در هر فرصتی که موقع یافته ام، آنرا به سمع زمامداران وقت کشور های ذیعلاقه رسانده ام. چنانچه مذاکرات سال ۱۹۵۱ اینجانب در کراچی به وزارت خارجه پاکستان و میمورندومی]] ۱ [(که در سال ۱۹۵۵ در اثر خواهش عبدالرحمن شارژدافیر سفارت پاکستان در واشنگتن تحریر یافته) یک کاپی آن بحضور سردار محمدنعیم خان وزیر صاحب خارجه آن وقت افغانستان نیز تقدیم شده است)، و در هر دو آن چگونگی تجزیه پاکستان شرقی بدست هند به همکاری روسیه پیشگویی شده بود، از مساعی اینجانب در راه متوجه ساختن زمامداران پاکستان به این خطر نمایندگی میکند.

اما در مورد افغانستان نمونه تلاش اینجانب مذاکراتی است که با حضور سردارمحمد نعیم خان که بحیث وزیر خارجه افغانستان به امریکا تشریف آورده بودند، صورت گرفته است، قسمت اول این مذاکرات که در هتل والدورف استوریا در نیویارک در سال ۱۹۵۵ صورت گرفته و در آن خطراتی که افغانستان را از ناحیه روسیه تهدید میکرد، مورد بحث قرار گرفته، سه ساعت دوام کرد و به عدم توافق نظر و عصبانیت وزیر صاحب خارجه انجامید. اما فردای آن روز که حضور وزیر صاحب خارجه عازم پاریس بودند، مرا از هتل باخود به موتر گرفته و در عرض راه تا میدان طیاره مذاکرات روز پیش را تجدید فرمودند. ولی اینبار مباحثه در فضای آرام صورت گرفت و حضور وزیر صاحب خارجه در اخیر فرمودند که آنچه را با ایشان مذاکره کرده ام بصورت یک ممورندم تحریر و از راه سفارت افغانستان در پاریس بحضور شان تقدیم دارم تا ایشان آن را بمطالعه حضور صدراعظم صاحب برسانند و اضافه فرمودند که ایشان وعده داده نمیتوانند که نظریات اینجانب مورد قبول حضور صدراعظم صاحب واقع شود. اینجانب ممورندم مذکور را ترتیب و آنطوری که هدایت داده شده بود بحضور وزیر صاحب خارجه تقدیم داشتم.

هرگاه اسناد و اوراق فوق الذکر از بین برده نشده باشد، از روی آن معلوم شده میتواند که جریان اوضاع سیاسی در منطقه در تقریباً ۱۸ سال پیش به چه دقتی پیش بینی شده است. متأسفانه حکومت های آن وقت پاکستان و افغانستان با این طرز تحلیل من از اوضاع سیاسی منطقه هم عقیده نبوده و به نظریات اینجانب توجهی نکردند.

همچنان عرایض مکرر اینجانب در سال ۱۹۶۴ در جلال آباد در مورد اینکه یگانه راه بقای افغانستان در همکاری نزدیک حضور جلالتمآب شما با مقام سلطنت سراغ شده میتوانست و بس، نیز طرف قبول جلالتمآب شما واقع نشد. درینباره اجازه میخواهم متذکر شوم که وقتی در سال ۱۹۶۱ حضور شما مرا از گراند هتل روما برای صرف عصریه باخود گرفتید و در عرض راه فرمایشاتی در باره آینده افغانستان و نظریه خویش مبنی بر تاسیس یک کمیته مرکزی مشابه مصر کرده فرمودید که بعد از مراجعه به افغانستان پیشنهاداتی به اعلیحضرت خواهید کرد و اگر قبول نشد استعفی خواهید فرمود. هرگاه به یاد حضور جلالتمآب باشد در ختم فرمایشات حضور شما من سوال کردم که آیا اجازه تبصره بر فرمایشات شما را دارم یا نه؟ (این سوال از جهتی شد که هنگام سفر رسمی خویش به امریکا وقتی حضور شما در نیویارک لطف فرموده سیاست خارجی حکومت خود را به من توضیح فرمودید، در شروع فرمودید که از نگاه اعتمادی که به اینجانب دارید، پلان سیاسی خود را جهت معلومات اینجانب توضیح می فرمائید، بدون اینکه به اینجانب اجازه کدام تبصره را در اطراف آن بدهید). جلالتمآب شما در جواب فرمودید که میخواهید تبصره اینجانب را بشنوید و بر حسب این اجازه شما، اینجانب مطالبی را به عرض رسانیدم که به دو نکته آن اشاره می شود:

۱ - عرض کردم که از تاسیس کلوب دموکرات ملی، اینجانب به این نتیجه رسیدم که رشد سیاسی و اجتماعی مردم ما بجایی نرسیده که بتوان عده ای از افراد رسیده را به اساس یک روحیه ملی و عقیده اجتماعی بدور هم جمع کرد، از آن رو ممکن است حضور شما نیز در تشکیل گروهی که شما را در تامین آرزوهای ملی شما کمک کند، موفق نشوید.

۲ - روی این اصل پیشنهاد من این بود که حضور شما از پیشنهاد خویش صرفنظر فرموده و وظایف ملی خویش را دوام بدهید؛ ولی سعی فرمائید که از راه انکشاف مملکت و بلند رفتن سویه اجتماعی مردم وسایلی فراهم گردد که بدبینی ها، تنگ نظری ها و خودغرضی های موجود از بین رفته، مردم با عشق و از خودگذری با رهنمایان ملی خود در انکشاف مملکت و حفظ آزادی وطن خود سهم بارزی بگیرند و افزودم که تا خانه جدید و مساعدتری را بحیث پناهگاه ملی بنا نکرده باشید، خانه موجود را هر چند هم که نامساعد باشد، ویران نفرمائید.

این نظریه من بر این فرضیه استوار بود که مقام سلطنت سابق اگرچه بهم انداز بودند، ولی چون از لحاظ ساختمان روحی یک شخص پسیف بودند، قادر بر آن نبودند که مانع انجام وظایف ملی شما بگردند و اگر حضور شما مساعی خویش را در راه انکشاف افغانستان دنبال می فرمودید، یقیناً کشور ما را به مقام محفوظ تری نسبت به امروز رسانیده میتوانستید و انگاه که رشد اجتماعی و طاقت زندگانی و اعتماد به نفس و تکیه به خود و روحیه ملی بوجود می آمد نوبت به عملی ساختن ریفرم های مورد نظر حضور شما میرسید. حضور شما در آن وقت به عرایض اینجانب توجه فرموده و مشوره عده ای از مشاورین جاپرستی را که دور شما جمع گشته بودند پذیرفتید، در حالیکه بعضی از این اشخاص به غرض از بین بردن حکومت شما، که خودشان نیز در آن عضویت داشتند، به تشویق مقام سلطنت در زیر پرده کار کرده و راپورهای مجالس شما را به مقام سلطنت میرساندند. بعد از آن هم اینجانب مجادله خود را از دست نداده وقتی بعد از ۱۳ سال اقامت در خارج در سال ۱۹۶۳ دوباره به افغانستان برگشتم، اولین اقدام من این بود که مناسبات حضور شما را با اعلیحضرت ترمیم کنم. برای این منظور سه بار با مقام سلطنت مجلس کرده و بعد از اینکه ایشان، اگر قلباً هم نبود لاقلاً زبانی به این کار موافقت کردند، در جلال آباد به حضور شما مشرف شده، پنج ساعت درین باب مذاکره کرده و هرچه کوشیدم و استدعا کردم ثمری نبخشید و حضور شما فرمودید که به حرف مقام سلطنت نمی شود اعتماد کرد. بعداً در همان سال ۱۹۶۳ در مونشن به حضور ملکه مشرف شده سه ساعت در همین موضوع مذاکره کرده گفتم که اگر بین و الاحضرت سردار محمد داوودخان و اعلیحضرت توافقی پیدا نمی شود رژیم سلطنت از بین خواهد رفت. ایشان وعده دادند که به مجرد رسیدن به کابل تمام مجاهدت بشری را جهت اصلاح امور خواهند فرمود. این خانم محترم به وعده خود وفا کرده مناسبات طرفین را اصلاح فرمودند؛ ولی متأسفانه که یک هفته بیشتر دوام نکرد. زیرا رشته اعتماد جانبین از هم گسیخته بود. هدفم از اشاره به این وقایع ناگوار گذشته آنست که میخواهم روشن بسازم که مجادله من در راه نزدیک ساختن حضور شما به مقام سلطنت از مقاصد شخصی نشأت نکرده، چه اینکه خودم بنا بر علی که قابل توضیح نیست، مورد بدگمانی هر دو مقام قرار گرفته بودم؛ بلکه ناشی از ایجابات مصالح ملی و سلامت مملکت بوده است. چه اینجانب مشاهده میکردم که محمدظاهرشاه یکی از پسیف ترین پادشاهان مملکت بوده، فاقد تشبث و جرئت بودند و اگر صدراعظمی مانند شما که از خاندان سلطنتی بودند با سلطنت یکجا نمی شد، دیری نمی گذشت که رژیم شاهی از بین میرفت و از بین رفتن رژیم شاهی در مملکت عقب افتاده مانند افغانستان که دارای وحدت ملی نبوده و اکثریت اعظم مردم آن از سواد بهره ای ندارند، مملکتی که از یک طرف با دو کشور کمونستی همسرحد بوده و از طرف دیگر با دو عضو پکتهای نظامی غربی همسایه بوده و هریک از کشورهای همسایه از نگاه سیاست ملی خود و بلاک های شرق و غرب از نگاه منافع بین المللی در آن مقاصد داشتند، و بوجود آمدن رژیم جمهوری در آن حفظ تمامیت ارضی آنرا ناممکن می ساخت، چه بسیار احتمال داشت که انتخابات ریاست جمهوری از یکطرف دستخوش تفرقه جویی های نژادی، زبانی و منطقوی قرار گرفته و از طرف دیگر مورد سؤاستفاده دولتهای خارجی قرار گیرد، به ترتیبی که این کشمکش ها به نفع شوروی که در طول ۱۷۰۰ کیلومتر با ما همسرحد است، بوده و از بدو انقلاب ۱۹۱۷ در کشور ما در صدد تهیه وسایل لازم برای تامین اهداف خود بوده است، خاتمه یابد.

از این لحاظ بود که اینجانب برای نجات مملکت سعی میکردم تا در صورت امکان اتحاد خاندان سلطنت تجدید گردد. متأسفانه آن اتحاد و همکاری و استفاده از وقت برای انکشاف مملکت میسر نشده سیستم دموکراسی مصنوعی بروی کار آمد. اما چون رهبری موجود نبود که این سیستم را پی ریزی کرده، تشکیلات سیاسی و احزاب ملی را بوجود آورده و روحیه ملی از خودگذری و وحدت ملی را زنده سازد. نظام جدید دستخوش خود غرضی و جاه طلبی گشته، انارشسیسم سیاسی و اجتماعی به میان آمده، قوای مملکت را مضمحل ساخت.

با مشاهده این وضع من در جلد اول کتابی که در سال ۱۹۶۸ در باره اوضاع افغانستان تحریر داشته و یک نسخه آنرا توسط مرحوم ضیایی بحضور شما تقدیم داشته بودم. در باره رژیم شاهی بحث کرده و ابراز نظر کرده بودم که با رفتار

آن دوره رژیم بالاخره سقوط آن را به بار می آورد. ولی آنچه از نظر من دور مانده این بود که این تغییر رژیم بدست رهبری عالیمقامی چون شما عملی گردد.

اکنون که حضور شما بیشتر از این وضع اسفناک مملکت را تحمل نکرده، برای نجات آن دست به دامن انقلاب بردید، در عمق قلب خویش از این واقعیت انکار نخواهید فرمود که با اقدام به این کار و قبول مسوولیت بزرگ تاریخی را در برابر سلامت مملکت و ۱۷ میلیون مردم افغانستان و تاریخ وطن و تاریخ خاندان جلیل خود و وجدان و ایمان خود بدوش گرفته اید. درین شکی نیست که نزد حضور شما آرزوی ملی بزرگی موجود بوده و است که برای کشور خویش دارید. اما به تاسی از این گفته «زیمنس» که بین تیوری و عمل یک اقیانوس، فاصله بین کره زمین و کره مریخ موجود است. درست است که در عصر ساینفیک امروز دیر یا زود و با فراهم آوری وسایل لازم، این فاصله برداشته می شود؛ اما متأسفانه در افغانستان امروز چنان وسایلی میسر نیست که با آن بتوان آرزوها را جامه عمل پوشانید. جلالتماب محترم ملاحظه فرموده اند که مردم افغانستان از رژیم جدید به چه شعف و خورسندی استقبال کردند. اما قراریکه امروز شنیده می شود، عدم رضایت و ترس و توهم در مملکت توسعه یافته، چنانچه تا حال خبر چندین کودتا و سیوتاز ضد حکومت به گوش رسیده است. اگر این خبرها حقیقت داشته باشد، سوال پیدا می شود که چرا در طول عمر رژیم سابق و مخصوصاً در ده سال اخیر باوجود اداره ضعیف متلاشی، حرکتی که از آن بوی کودتا به مشام برسد پیدا نشد اما در مدت کوتاه عمر رژیم موجود که دسپلین اداری بسیار قویتر از گذشته دارد، حرکات پی در پی مخالف رژیم بوجود آمد؟ ولی در صورتیکه این افواهاست مقرون به حقیقت نباشد باز هم باید پرسید که منشأ آن از کجاست و به چه منظوری پخش میگردد؟ نتیجه تحلیل عمیق و کاوش بیطرفانه در هر دو حالت این خواهد بود که دستهای در پشت پرده در کار است تا نزد رژیم و مردم بدگمانی خلق کرده و با ایجاد تفرقه های طبقاتی و غیرطبقاتی امور پریشان مملکت را پریشانتر ساخته، قوه تشبث ملی دولت و طاقت تبارز مملکت را از بین برده، روح اعتماد و اتحاد بین جامعه و دولت را منقرض سازد؛ تا به این ترتیب اهداف قدرت های خارجی و مخصوصاً اتحادشوروی در کشور ما تحقق یافته بتواند. شاید این ادعاها در قبال وعده ها و اطمینان های که اتحادشوروی به افغانستان داده و میدهد، دور از حقیقت جلوه کند، از آن رو بیجا خواهد بود بعضی از این وعده های شوروی را نزدیکتر بررسی کنیم:

۱ - حضور شما به یاد دارید که وقتی روسها هنوز تسلیحات اردوی مملکت را بدست خود نگرفته بودند، همیشه در بیانیه های رسمی خود از نظر افغانستان در مورد پشتونستان پشتیبانی میکردند؛ اما همینکه جای پای خود را در مملکت باز کرده حزب پرچم را تاسیس و از راه پروژه کانال [تنگرها] موقع یافتند که مرکز سیاسی خود را راساً در بین پشتونهای دوطرف سرحد بوجود آورده و در دستگاه خان عبدالغفار خان راه بیابند، به تدریج درین باره فراموشی اختیار کردند.

۲ - من از قول یکی از اعضای کابینه اول شما به یاد دارم که وقتی خروشچف بعد از عقد قرارداد اسلحه سفری به کابل کرد، در مکتب حربیه بیانیه مفصلی ایراد کرده در آن از شجاعت ها و کارنامه های تاریخی ملت افغانستان در مقابل استعمار یاد کرد که از طرف صاحبمنصبان اردو با چک چک های ممتد بدرقه شد. موصوف وقتی از آنجا برآمد بسیار خوشوقت بود. در بیرون پیش آمده دست خود را برشانه حضور شما گذاشته گفت که والاحضرتا! من از این ترس دارم که رقیبهای ما به منظور برهم زدن دوستی بی آرایش بین دو کشور ما هرچه بتوانند خواهند کرد و یکی از آن جمله این خواهد بود که طبقه را بنام کمونیست ها بروی صحنه بیاورند تا بدینوسیله در افغانستان شک و تردیدی در مقابل روسیه پیدا شود. لذا من تأکید میکنم که هرکسی در افغانستان بنام کمونیست ظهور کرد آن را به دار آویزد. این گفته خروشچف در حلقه حکومت تأثیر فوق العاده ای کرد؛ ولی آیا نتیجه آن چه بود؟ مگر روسها حزب کمونستی بنام پرچم و چینی ها در مقابل شعله جاوید را تشکیل ندادند؟ اگر در آن تردیدی در بین باشد تحقیق فرمائید که مصارف وسیع دستگاه حزب پرچم از کجا پرداخته می شود؟

۳ - تحقیق شود که روسها بصورت خاص و در خفا برای حفظ سلامت رژیم گذشته چه وعده هایی به پادشاه سابق افغانستان داد و در نتیجه آن چه شد! آنانیکه مناسبات روسیه و افغانستان را مورد تحلیل قرار داده باشند، بخوبی مشاهده خواهند کرد که روسها بعد از سفر سردار عبدالولی به امریکا به تدریج در افغانستان اسباب فراهم آوری زمینه را برای تغییر رژیم در دست گرفتند، بطوریکه از همکاری اقتصادی خودداری، مظاهرات مکاتب و اعتصابات کارگران و غیره

از این قبیل را روی کار آورده و تمام قدرت خود را بخرج دادند تا کابینه های متعاقب و پارلمان را بهم انداخته، حتی پیشبرد امور روتین دولت را ناممکن سازند. این ها و ده ها مثال دیگر که در تاریخ سیاسی تزاری و شوروی به وضاحت درج یافته، نشان میدهند که روسها در راه تامین مقاصد سیاسی خود به هیچ وعده و قراردادی پابندی نشان نداده و نمی دهند .

بنابر آنچه گفته شد اگر اوضاع افغانستان چه از نگاه شرایط داخلی و چه از لحاظ واقع شدن آن در منطقه شرق میانه و در مسیر حرکت شوروی به سمت بحر هند، بیطرفانه مورد تحلیل قرار داده شود، نتیجه این خواهد بود که نجات مملکت از گرداب فناپی که در مقابل آن قرار گرفته، اگر ناممکن نباشد، با مشکلات متعددی توأم بوده و ایجاب میکند که رهبران ملی آن امید و مجاهدت را از دست نداده در پیشبرد امور از بصارت و جرئت متکی بر عقل و سنجش کار بگیرند. من مسولیت سنگین جلالتمآب شما را در این موقف حساس بخوبی درک کرده و از روی اعتقادی که به درایت و شخصیت شما دارم، جلالتمآب شما را یگانه شخصی میدانم که قادر خواهند بود کشتی شکسته وطن را درین بحر طوفانی حوادث به ساحل نجات رهنمایی فرمایند. اینکه به تأسی از فریضه ملی خود و از روی احترام و عقیده ای که به مردان بزرگ خاندان جلیل شما و ارادتی که بحضور جلالتمآب شما دارم، آنچه را که درباره مشکلات افغانستان و چگونگی راه حل آن بنظرم رسیده طی دو میمورندم ترتیب و خدمت تقدیم میدارم. میمورندم اول که جنبه عمومی داشته و در آن نظری که شرق میانه، بحر هند، خلیج فارس و دنیای عرب را تهدید میکند، مورد تحلیل قرار گرفته است در ماه اگست ۱۹۷۲ ترتیب شده و هدف اصلی آن این بوده است که سیاست شوروی را در منطقه حساس شرقمیانه واضح ساخته و در پرتو آن توجه کشورهای غربی را بکمک مادی و معنوی به رژیم جوان جمهوری در افغانستان معطوف سازد. برای تامین این منظور متن این میمورندم به زبان انگلیسی نیز ترجمه گشته است و در صورتیکه جلالتمآب شما موافقه داشته باشند، یک نسخه آن به وزارت های خارجه امریکا، ایران و پاکستان نیز سپرده شود. اما میمورندم دومی خاص مربوط افغانستان بوده و در آن پیرامون مشکلات سیاسی داخلی و خارجی افغانستان بی پرده بحث شده است.

جلالتمآب! من حدس میزنم که در محیط دور و بر دفتر شما تبلیغات ضد من به شدت جریان دارد و این تبلیغات که منشأ خود را از خارج میگیرد امکان ندارد که بر روحیه حضور شما بی تاثیر مانده باشد؛ اما با آنهم از روی معرفتی که به شخصیت حق پرست شما دارم، آنچه را که به نظرم رسید بی پرده بحضور جلالتمآب شما بعرض رسانده، امیدوارم جلالتمآب شما این معروضه ام را یک تبصره بر اوضاع وطن مقدس و خالی از هرگونه منظور در مقابل افراد داخلی و یا ممالک خارجی تلقی فرموده و به این حقیقت توجه فرمائید که این جانب در غروب زندگانی، چه غرضی جز خیرخواهی بوطن خود و رژیمی که در آن استقرار یافته است، داشته میتوانم. این معروضه خود را به دعای موفقیت دایمی شما در پیشبرد آرزوهای مقدس ملی تان خاتمه داده سلامت و سعادت همیشگی شما را آرزو مینمایم.

با احترام

امضای عبدالمجید زابلی

یادداشت:

۱ - میمورندوم (Memorandum) سند رسمی تحلیلی و ساختارمند است که به هدف بیان دیدگاه ها و مواضع سیاسی، اقتصادی و یا اداری یک نهاد و یا مقام رسمی ارایه کننده به جانب و یا جوانب متقابل، بین دولت ها، موسسات بین المللی و حتی در داخل یک کشور بین وزارتخانه ها، مقامات دولتی و سایر ساختارهای رسمی مبادله می شود. هدف نویسنده درین نامه، میمورندوم سیاسی است.

... ارسال به افغان جرمن آنلاین : ش. سابی